

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۳ بهمن ۱۳۹۹

موضوع جزئی: آیه ۳۷ _ ارتباط آیه با آیه قبل و بعد _ مفردات آیه

مصادف با: ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۴۲

جلسه: ۳۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

آیه ۳۷

آیه ۳۷ این است: «فتلقى آدم من ربه كلماتٍ فتابَ عليه إنه هو التواب الرحيم»؛ پس آدم کلماتی را از ناحیه پروردگارش آخذ کرد و سپس او به درگاه خداوند توبه کرد و خداوند هم توبه او را پذیرفت چون خداوند تواب و رحیم است. طبق معمول ارتباط این آیه با آیات قبل را باید مورد اشاره قرار دهیم و پس از بیان مفردات این آیه به تفسیر آن بپردازیم البته آن مقداری که لازم است.

ارتباط آیه با آیه قبل و بعد

ارتباط این آیه با آیه قبل کاملاً روشن است و نیاز به توضیح ندارد چه اینکه در دو آیه قبل، سخن از سکونت آدم در بهشت و بعد از آن ازلال شیطان و آن خطیئه ای که از آدم سر زد و منجر به صدور امر به هبوط شد، اینجا خداوند متعال میفرماید آدم به سرعت متوجه خطا و اشتباه خودش شد. کلماتی را از خداوند آخذ کرد و توبه کرد؛ آنگاه توبه او پذیرفته شد. لذا نیازی به توضیح ندارد که این آیه در ادامه آیه قبل است.

البته در آیه ۳۸ باز خداوند متعال میفرماید: «قلنا اهبطوا منها جميعاً فإما يأتينكم منى هدى فمن تبع هداى فلا خوفٌ عليه و لا هم يحزنون». اینجا هم «قلنا اهبطوا» ذکر شده است با اینکه در دو آیه قبلی فرمود: «قلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو»؛ دوباره در آیه ۳۸ هم میفرماید: «قلنا اهبطوا منها جميعاً».

به طور طبیعی این آیات مربوط به یک ماجرا است منتهی در جزئیاتش البته چند سوال و پرسش وجود دارد که باید به آن پاسخ داد: یکی اینکه چرا در اینجا دو بار امر به هبوط در این داستان ذکر شده؟ در آیه ۳۶ فرمود: «قلنا اهبطوا»، بعد سخن از تلقی کلمات است و سپس دوباره خداوند میفرماید: «قلنا اهبطوا منها جميعاً». سرّ این چیست که دوباره امر به هبوط را ذکر کرده است؟ آنوقت بر این اساس این پرسش پیش می‌آید که آیا تلقی کلمات قبل از هبوط بوده است یا بعد از آن؟

در این آیه میفرماید: «فتلقى آدم من ربه كلماتٍ فتابَ عليه». یعنی کآن آدم توبه کرد به دلیل آخذ این کلمات و خدا توبه او را پذیرفت و سپس میفرماید: «قلنا اهبطوا منها جميعاً». اگر چنین است پس چرا در آیه قبل فرموده: «قلنا اهبطوا»؟

بالاخره این تلقی و توبه او که به واسطه تلقی صورت گرفته، قبل از هبوط بوده یا بعد از آن؟ این داستانی دارد که باید بررسی شود. اینجا بعضی از کلمات و سخنان خالی از اشکال نیست.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم وقتی می‌خواهد به تناسب این آیات اشاره کنند، می‌گوید: محور آیه محل بحث بیان این نکته است که چگونه آدم آن لغزش را جبران کرد. می‌فرماید: آدم پس از هبوط به زمین کلماتی را برای توبه و انابه از پروردگارش دریافت و با آن کلمات در درگاه خداوند توبه کرد. خداوند نیز توبه او را پذیرفت زیرا او تواب و رحیم است.^۱ این صریح است در اینکه تلقی کلمات و توبه پس از هبوط به زمین بوده است.

اما در ادامه خود ایشان به نوعی تلاش می‌کند که بگوید این تلقی و توبه قبل از هبوط به زمین صورت گرفته است. چند صفحه بعد خود ایشان می‌گوید: تلقی کلمات که هماهنگ با توبه و پذیرش آن بوده قبل از هبوط به زمین صورت گرفته است.^۲ اینجا می‌فرماید پس از هبوط به زمین بوده، آنجا می‌گویند قبل از هبوط به زمین بوده. بین این‌ها تفاوت آشکاری وجود دارد. عرض کردم در ادامه مطلبی دارند که راه را برای توجیه باز می‌کند ولی بالاخره آنچه را که به صراحت در اینجا بیان کردند، با آنجا چندان سازگار نیست.

به هر حال این یک مسئله است که تلقی آدم قبل از هبوط بوده یا بعد از آن با توجه به اینکه امر به هبوط هم در آیه ۳۶ آمده و هم در آیه ۳۸. چون بحث از ارتباط آیات است به این نکته اشاره کردم.

نکته دیگری که ابهام و پرسش را تقویت می‌کند، آیه ۲۳ و ۲۴ سوره اعراف است. اینجا داستان تلقی آدم به این نحو بیان شده است: بعد از امر به هبوط، (هر چند یک امر به هبوط هم بعد از نقل تلقی کلمات آمده است).

در آیه ۲۳ و ۲۴ اعراف می‌فرماید: «قالا ربنا ظلمنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين قال اهبطوا بعضكم لبعض عدو و لكم مستقر و متاع إلى حين».^۳ طبق این آیات، خداوند متعال آنها را به سوی بهشت می‌برد و سکونت پیدا می‌کنند و آن داستان پیش می‌آید و اینها فریب شیطان را می‌خورند و متوجه می‌شوند فریب خوردند.

ظاهر آیه: «قال ربنا ظلمنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين» این است که اینها قبل از هبوط توبه کردند چون بعد می‌گوید: «قال اهبطوا بعضكم لبعض عدو». توبه به حسب آیه قبل از هبوط بوده است. آنوقت توبه هم بدون أخذ کلمات صورت نگرفته است. یعنی اینطور نیست که ما بین أخذ کلمات و تلقی کلمات تفکیک کنیم. اصلاً توبه بعد از تلقی کلمات است. البته بعداً اینک کلمه چیست را بعداً عرض خواهیم کرد.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۴۴۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۳ و ۲۴.

طبق آیات سوره اعراف، تلقی کلمات قبل از هبوط آدم است. این چطور با آیه ۳۶ سوره بقره قابل جمع است؟ ظاهر این آیه این آیات است که تلقی بعد از امر به هبوط صورت گرفته. اگر چنین بگوییم، باز این پرسش هست که چرا در ادامه و در آیه ۳۸ دوباره یک امری دیگر دارد. لذا این سوال هم مطرح است.

این دو سوال، دو سوال مهمی است که به آن اشاره کردیم چون در مقام تبیین ارتباط این آیه با آیه قبل بودیم. به حسب ظاهر در آیه قبل بعد از ارتکاب آن خطیئه امر به هبوط شد، بعد تلقی کلمات برای اینها پیش آمد و سپس توبه و خداوند هم آنها را بخشید. این با آنچه که در سوره بقره گفته شده موافقت ندارد بعلاوه با آیه بعدی هم باید دید که چطور قابل جمع است. آیا آدم دو هبوط داشته است همانطور که شیطان دو هبوط داشته؟ و دیگر اینکه هبوط او بعد از توبه و تلقی کلمات بوده یا قبل از آن؟ در ادامه به این دو پرسش خواهیم پرداخت. آنچه که اجمالا لازم بود ذکر شود، ارتباط این آیه با آیات قبل و بعد بود که این ارتباط طبیعتاً منجر به این پرسش ها و سوالات می شود که در ادامه به آن پاسخ خواهیم داد.

مفردات آیه

بعضی از کلمات این آیه نیاز به یک توضیح اجمالی دارد:

۱. «فاء»

«فاء» در این آیه فاء تفریع است. «فتلقى» یعنی آدم بعد از آن اتفاقی که افتاد، بلافاصله کلمات را تلقی کرد. بلافاصله بعد از چه؟ بلافاصله بعد از هبوط یا بلافاصله بعد از ارتکاب آن خطیئه و اخراج از بهشت. چون عرض کردیم که بین اخراج از بهشت و هبوط فرق است پس اولاً این فاء، فاء تفریع است و نشانه این است که تلقی کلمات که در واقع ملازم با توبه است، بلافاصله اتفاق افتاده، زود آدم به سوی خدا بازگشته، به سرعت توانسته از آن مخمصه خودش را نجات دهد منتهی آیا این به سرعت و بلافاصله بعد از هبوط است یا بعد از خروج از جنت و ارتکاب خطیئه؟

۲. «تلقى»

«تلقى» یعنی چه؟ تلقی به معنای أخذ است. تلقی از تلقن گرفته شده و تلقن به معنای أخذ مع الفهم و العلم است و مطلقاً أخذ کلام منظور نیست. بلکه أخذ با علم و آگاهی مقصود است. تلقی در واقع یعنی آن ها را از روی میل و رغبت و همراه با فهم و آگاهی أخذ کرد که زمینه توبه او را فراهم کرد. یعنی کأن این تلقی باعث شد که آدم به راحتی توبه کند. اینکه چه چیزی موجب شد آدم به راحتی توبه کند را هم عرض خواهیم کرد.

سوال:

استاد: چون هر توبه ای در واقع محفوف به توبتین و توفیق است. هم توبه کردن و هم پذیرفته شدن توبه. چون پذیرش توبه به معنای رجوع خدا به سوی او است. این یک رجوع به سوی خدا دارد، خدا هم یک رجوع به او که این را عرض خواهیم کرد.

۳. «کلمات»

اما منظور از کلمات چیست؟ کلمات به چه معناست؟ در مورد کلمات احتمالات متعددی در اینجا ذکر شده است که من اشاره ای اجمالی می‌کنم چون فرض ما توضیح مفردات این آیه است و الا در تفسیر آیه بیشتر در این باره انشاءالله سخن خواهیم گفت.

احتمال اول: الفاظ و مفاهیمی است که انسان برای انتقال مقصود و معنای مورد نظر خود به دیگران از آن استفاده می‌کند. طبیعتاً اگر کلمه این باشد، تلقی آن هم متوقف بر سمع و استماع است. کلمات را به هر معنا بدانیم، تلقی آن با دیگری متفاوت می‌شود. پس یک احتمال همین معنایی است که ما از کلمه در ذهن داریم.

احتمال دوم: اینکه حقایق و اعیان خارجی باشند. اینکه یک حقایقی را تلقی کرده باشد که این حقایق البته می‌توانست به نحوی بروز و ظهور پیدا کند برای آدم. از جمله این حقایق انوار نورانی اهل بیت عصمت و طهارت است. چون در بعضی از روایات هم داریم که اسامی اینها را أخذ کرد. البته در بعضی از روایات اسامی دارد و در بعضی دیگر نور دارد؛ نور اینها را دریافت کرد، یعنی حقیقت اینها را دریافت کرده، البته این حقیقت را تارة می‌گوییم منحصر در اینها بوده، یعنی آنچه را که أخذ کرد اینها بودند یا مجموعه ای از حقایق این عالم را أخذ کرد که در زمره آن حقایق، حقایق وجودی اهل بیت عصمت و طهارت بودند.

احتمال سوم: احتمال دیگر از این است که منظور قضای الهی و حکم قطعی الهی بود. یعنی احکام تغییر ناپذیر الهی را، آنها را أخذ کرد که در این صورت تلقی نسبت به این مورد و مورد قبلی هم متفاوت است. یعنی تلقی حقایق عینی غیر از تلقی الفاظ است. تلقی قضای حتمی الهی هم غیر از تلقی الفاظ است یا غیر از تلقی حقایق عینی است.

به هر حال در باب تلقی احتمالاتی ذکر شده که شاید این سه احتمال، مهمترین احتمالاتی باشد که در این مقام قابل اشاره باشد و تفصیلش را بیشتر ذکر خواهیم کرد. قهراً وقتی ما کلمات را اینطور معنا می‌کنیم، تلقی هم طبیعتاً معنای متفاوتی پیدا خواهد کرد.

۴. «تابَ علیه»

در اینجا فاء تفریع آورده؛ یعنی بلافاصله بعد از تلقی توبه کرد. تابَ خدا علیه یعنی علی آدم. ضمیر «علیه» در اینجا طبیعتاً به آدم بر می‌گردد.

تابَ از افعالی است که هم با «علی» متعدی می‌شود و هم با «إلی». اگر با «إلی» متعدی شد به عبد و انسان بر می‌گردد. اگر با «علی» متعدی شد، به خداوند استناد پیدا می‌کند. وقتی می‌گوییم تابَ علیه، یعنی خداوند بر او توبه کرد. اینجا استناد پیدا می‌کند به خدا. یعنی رحمت و مغفرت خداوند شامل او شد. یک بار می‌گوییم تابَ إلیه، اینجا یعنی آدم رجوع کرد به سوی خدا و در اینجا چون با علی متعدی شده، در واقع می‌خواهد بگوید بعد از تلقی آدم این کلمات را، خدا به

سوی او بازگشت. یعنی عنایت خدا شامل حال او شد. بعد از تلقی عنایت خداوند شامل او شد، إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ، برای اینکه خداوند بسیار آمرزنده و بسیار رحیم است.

معنای «توَاب» و «رَحِيم» هم اجمالاً روشن است.

عمده این است که در این آیه مطالب متنوع و گوناگونی وجود دارد که باید این مطالب و نکات را تا حدی می‌توانیم توضیح دهیم، در مقام تفسیر این آیه ما بتوانیم اینها را یک به یک متعرض شویم. یک اشاره اجمالی به معنای آیه و پرسش‌های مهمی که از قِبَل این آیه نسبت به آیات دیگر پیدا می‌شود را بررسی کنیم. چون در خود این آیه با قطع نظر از آیات دیگر پرسش و مسئله زیاد است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»